

حرکت اجزای پیرااضافه‌ها در زبان کردی (گوبش سورانی) بر پایهٔ نحو ذره‌بنیاد^۱

ابراهیم مرادی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

عباسعلی آهنگر^۲

دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

غلامحسین کریمی دوستان

استاد زبان‌شناسی دانشگاه تهران

(از ص ۷۷ تا ص ۹۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۳/۳۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۱۲/۲۰

چکیده

این پژوهش بر پایهٔ نحو ذره‌بنیاد، نقش نحوی-معنایی و شیوهٔ حرکت اجزای پیرااضافه‌های زبان کردی (wæ ...æwæ, wæ ... (d)a, læ ...æwæ, læ ... (d)a) را در درون گروه حرف‌اضافهٔ حاوی آنها می‌کاود. نحو ذره‌بنیاد برخلاف کمینه‌گرایی رویکردی غیرواژگان‌گرا است و در آن گره‌های پایانی کوچک‌تر از تکواژ یعنی مؤلفه هستند. در این نظریه پیش از نحو واژگانی وجود ندارد بلکه فرایند اشتقاق با مؤلفه‌ها آغاز می‌شود و نحو، مسئول ساخت همهٔ عناصر از تکواژ تا جمله است. در این نظریه مؤلفه‌ها دارای چینش ثابت شاخص-هسته-متمم و ساخت پایگانی جهانی به نام توالی نقش‌ها هستند و از اصل یک ویژگی واژنحوی-یک مؤلفه-یک هسته پیروی می‌کنند. برای نمونه، تکواژها با ادغام مؤلفه‌های نحوی-معنایی به صورت دوتایی شروع و پس از پایان اشتقاق با مدخل‌های واژگانی ذخیره شده در واژگان مطابقت داده می‌شوند تا در صورت مطابقت با مدخل‌هایی که به صورت -اطلاعات واجی، درخت نحوی، اطلاعات مفهومی-ذخیره شده‌اند بازنمون یابند. بررسی داده‌های زبان کردی نشان می‌دهد که نقش نحوی-معنایی (d)a- در læ ... (d)a بیانگر حالت مکان و در wæ ... (d)a حالت اضافهٔ بیانگر مکان است. æwæ- در læ ...æwæ بیانگر حالت ازی و دارای مؤلفهٔ معنایی / هستهٔ نحوی مقید و در wæ ...æwæ بیانگر حالت همایی است. همچنین در زبان کردی متمم پیرااضافه به سمت چپ حرکت می‌کند و بین دو جزء پیرااضافه واقع می‌شود و به صورت نامتقارن بر جزء پسین، سازه‌فرمانی می‌کند. در نتیجه، طبق اصل انطباق خطی کین، تمام سازه‌های تحت تسلط متمم پیش از جزء دوم قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: نحو ذره‌بنیاد، زبان کردی، پیرااضافه، حرکت، بازنمون.

^۱. Nanosyntax
ahangar@english.usb.ac.ir

^۲. رایانامهٔ نویسندهٔ مسئول:

۱- مقدمه

پیرااضافه^۱ از یک پیش‌اضافه و یک پس‌اضافه یا یک پیش‌اضافه و یک عنصر پس‌اضافه‌ای ساخته می‌شود (کوپمن^۲، ۲۰۰۰:۲۷). به این معنی که گروه حرف‌تعریف در درون دو جزء پیرااضافه قرار می‌گیرد کوپمن (۲۰۰۰:۲۸). نمونه^۳ (۱) را از زبان هلندی بیان می‌کند:

(حرف‌اضافه و پس‌اضافه) **op ieman af komen** (۱)
 on someone from come
 (به‌سوی کسی آمدن)

شماره‌ی از زبان‌شناسان از جمله سامولین (۲۰۰۶؛ ۲۰۰۷) و دبیرمقدم (۱۳۹۲:۶۰۲) بر این باورند که زبان کردی پیرااضافه دارد مکنزی (۱۹۶۱:۱۲۱) عناصر *-da* و *-æwæ* و گونه‌های آنها را که پس از متمم پیش‌اضافه‌های ساده می‌آیند پس‌اضافه‌های پی‌بستی^۳ می‌نامد و معنی حاصل از پیش‌اضافه‌ها و پس‌اضافه‌ها را چنین بیان می‌کند (مکنزی، ۱۹۶۱:۱۲۱):

(ازمیان) *bæ/wæ ...-da*, (پس‌از) *læ ...-æwdwa*, (از) *læ ...-æwæ*, (در) *læ ...-da*,
 (به‌داخل) *-æ ...-æwæ*, (به‌سوی) *bo ...-æwæ*, (همراه‌با) *læ gæf ...-da*, (با) *bæ ...-æwæ*

در نحو ذره‌بنیاد (برای نمونه: کاه، ۲۰۰۹؛ پانچوا، ۲۰۱۱) مقولات زبانی حالت و حرف‌اضافه از مؤلفه‌هایی ساخته می‌شوند که در ساختی پایگانی به ترتیبی ثابت که جهانی است، چیده می‌شوند و هر کدام از این مؤلفه‌ها نماینده یک هسته است. از طرف دیگر، در این نظریه عناصر زبانی در واژگان دارای درخت‌هایی نحوی هستند که می‌توانند با صورت و آوا همراه باشند. پس از چیده شدن مؤلفه‌ها در ساخت پایگانی از رهگذر نحو، در هر زبانی مؤلفه‌ها بنابر دلایلی از جمله فراهم نمودن پیکربندی مناسب برای بازنمون، طبق اصولی حرکت می‌کنند. بنابراین، برپایه نحو ذره‌بنیاد، دلیل قرارگرفتن عناصر وابسته پایانی پیرااضافه‌ها پس از گروه حرف‌تعریف، این است که در توالی نقش‌ها که گروه حرف‌تعریف در متمم آن وارد فرایند اشتقاق می‌شود با حرکت به سمت چپ در جایگاهی قرار می‌گیرد که بتواند بر گره‌های پایانی دارای عناصر وابسته سازه‌فرمانی کند.

1. circumposition

2. Koopman

3. enclitic postpositions

این نوشتار به پیروی از دبیرمقدم (۲۰۶:۱۳۹۲) ساخت‌های $læ...-da$ ، $læ...-æwæ$ ، $wæ/bæ...-da$ و $wæ/bæ...-æwæ$ در زبان کردی را پیرااضافه نامیده، نقش نحوی-معنایی و چگونگی حرکت و پیوستن اجزای وابستهٔ $-æwæ$ و $-da$ به متمم را می‌کاود. به عبارت دیگر، این نوشتار به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد: ۱- نقش نحوی-معنایی اجزای سازندهٔ پیرااضافه‌های زبان کردی چیست؟، ۲- علت حرکت اجزای وابسته در آنها و پیوستن آنها به متمم چیست؟ و ۳- اصول حاکم بر حرکت این اجزای وابسته کدام است؟

۲- پیشینه

ادموندز (۱۹۵۵:۴۹۴)، مکاروس (۱۹۵۸:۷۷) و مکنزی (۱۹۶۱:۱۲۲) آثاری هستند که به گونه‌ای توصیفی به حروف‌اضافهٔ زبان کردی پرداخته‌اند. ادموندز (۱۹۵۵:۴۹۴) دربارهٔ عناصر وابستهٔ $(d)a$ - و $-æwæ$ که او آنها را پسوند می‌نامد، می‌نویسد: این عناصر به اسم، ضمیر یا گروه تحت حاکمیت حروف اضافهٔ خاصی می‌پیوندند و به بیان دقیق‌تر معنی آنها کمک می‌کنند. ادموندز (۱۹۵۵:۴۹۴) دربارهٔ bo [به] می‌نویسد که همراه با پسوند $-æwæ$ به معنی به‌سوی است و با $(d)a$ - به‌کار نمی‌رود و $bæ$ همراه با $(d)a$ - به معنی «به‌درون» (۴) و با $-æwæ$ به معنی «با، به‌روی» (۵) است.

(۴) $sing-ækæ$ $be-tʃæq-ên-æ$ $bæ$ $diwar-ækæ-da$

stake-Def. Imper-drive-cause-2.SG to wall-Def-Loc.
(میله را در دیوار فرو کن.)

(۵) $næxʃæ-kæ$ $be-nus-ên-æ$ $bæ$ $diwar-æk-æwæ$

map-Def Imper-cause.stick-2SG to wall-Def-Com.
(نقشه را به دیوار بچسبان.)

$læ$ بدون پسوند به معنی «در» (یک مکان) (۶) و با پسوند $-da$ به معنی «در درون» (۷) است. با پسوند $-æwæ$ معنی «از» (۸) و نیز «در» (نشانگر یک موقعیت نسبی) دارد.

(۶) $læ$ $kwê-j-æ$ $læ$ $bæχda-j-æ$

at where-Hi-be.Pres.3SG at Baghdad-Hi-be.pres.3SG
(او کجاست؟ او در بغداد است.)

(۷) $læ$ $ʔaʃ-ækæ-da$ $kæs$ $n-j-æ$

in mill-Def-Loc. person Neg-Hi.-be.3SG
(کسی در آسیاب نیست.)

(۸) **læ** ma_l-i derawsê-m-**æwæ** hat-em
 from house-Ez. neighbor-Prn.1SG-Abl. come.past-1SG
 (من داشتم از خانه همسایه‌ام می‌آمدم.)

حرف‌اضافه **æ** - همیشه به عنوان پی‌بست به فعلی حرکتی، دادن و ... می‌پیوندد. بدون پسوند به معنی «به» مانند (۹) است. همراه با **æwæ** - به معنی «به درون» (۱۰) است.

(۹) **gæjeʃt-en-æ** koʃk-i paʃa
 arrive.past-3PL-All. palace-Ez king
 (به کاخ پادشاه رسیدند.)

(۱۰) **ʔæ-tʃ-êt-æ** **ʔæʃkæwt-æk-æwæ**
 Imper.go.pres.3SG.clit. cave.Def.clit.
 (به درون غار می‌رود.)

به باور مکاروس (۱۹۵۸:۷۷) حرف‌اضافه مرکب، از **læ** و **bæ** و یک اسم معمولاً یک هجایی و یا یک عنصر دیگر درست می‌شود؛ مانند (۱۱). **læ** و **bæ** نیز ممکن است به صورت اختیاری با **æwæ** - و **(d)a** - حرف‌اضافه مرکب ناپیوسته درست کنند بدون اینکه معنی تازه‌ای به دست بدهند.

(در زیر خودرو (معرفه): **læben trupêlækæ** (زیر) **læben** (۱۱))

شماری از حروف‌اضافه می‌توانند **æwæ** - یا **/-da/-ta/-a/** [تکواژگونه‌اند] بگیرند که به متمم حرف‌اضافه می‌پیوندد و یک حرف‌اضافه ناپیوسته تشکیل می‌دهند مکاروس (۱۹۵۸:۷۶) سپس درباره نقش معنایی دو جزء **æwæ** - و **d(a)** - می‌نویسد: پسوند **æwæ** - و مکان‌نمای **/-da/-ta/-a/** معنی تازه‌ای برای حرف‌اضافه ناپیوسته ایجاد نمی‌کند؛ بلکه صرفاً یکی از چند معنی حرف‌اضافه ساده اصلی را تعیین می‌کند مکاروس (۱۹۵۸:۷۶). حروف‌اضافه دارای **æwæ** - و **d(a)** - را ساده می‌پندارد؛ چون به باور او حروف‌اضافه ساده صورت‌هایی ساده یا ناپیوسته دارند. پسوندها ممکن است با حرف‌اضافه همراه شوند و یک صورت ناپیوسته تشکیل دهند یا ممکن است همراه حرف‌اضافه نیایند؛ مانند **læ ... da** (در) در مقابل **læ** (در، از). مکنزی (۱۹۶۱:۶-۱۲۱) با بیان چند پیش‌اضافه ساده **bæ** (به)، **læ** (در)، **bo** (برای، به)، **ta** (تا)، **lægaɪ** (همراه با)، **bæræw** (به سوی)، **wæk** (مانند) ابراز می‌دارد که همراه پیش‌اضافه‌های ساده، پس‌اضافه‌های پی‌بستی نیز می‌آید (**æwæ** - و **-da**). مکنزی (۱۹۶۱:۶-۱۲۱) حروف - اضافه کردی سورانی را به دو دسته اصلی و مرکب و حروف‌اضافه اصلی را به دو دسته

ساده و مطلق^۱ تقسیم می‌کند. سامولین (۲۰۰۷:۲) این دسته‌بندی را در جدولی مانند جدول (۱) نشان می‌دهد. سامولین (۲۰۰۶؛ ۲۰۰۷) حروف‌اضافهٔ زبان کردی را به دو دستهٔ اصلی و فرعی تقسیم می‌کند. حروف‌اضافهٔ فرعی یا از ترکیب یک حرف‌اضافهٔ اصلی و یک عنصر دیگر (اسم یا قید) یا از دستوری‌شدگی یک عنصر واژی دیگر به‌دست می‌آید. از نگاهی دیگر، سامولین (۲۰۰۷:۳-۲) حروف‌اضافهٔ کردی را بر پایهٔ دو معیار دسته‌بندی می‌کند: الف- پدیدارشدن متمم به صورت وند/غیروند، ب- پدیدارشدن متمم در درون گروه حرف‌اضافه / بیرون از آن. او، سپس، با یک تحلیل واژگانی در چارچوب نظری دستور ساخت گروهی هسته بنیاد^۲ به تبیین جایگاه‌های متمم حروف‌اضافهٔ مطلق می‌پردازد.

جدول (۱): حروف‌اضافهٔ اصلی: ساده و مطلق (سامولین، ۲۰۰۷:۲)

معادل فارسی	صورت مطلق	صورت ساده
به	pê	bæ
بی	--	bê
برای	(bo)	bo
به، به سوی	-ê	-æ
به، در	lê	læ
تا	--	tæ
به، در	tê	da
با	(læ gæl)	læ gæl

توفیق سعید (۲۰۱۴؛ ۲۰۱۶) حروف‌اضافهٔ زبان کردی را سه نوع می‌داند: ساده، مرکب^۳ و گسسته^۴. دستهٔ سوم را گروهی می‌داند که از اعضای گروه یکم/دوم و تکواژهای مقید a(d)- و æwæ- درست‌شده‌اند که این تکواژها پس از متمم حرف‌اضافه واقع می‌شوند. او بر این باور است که گروه سوم برای انگارهٔ ارائه‌شده در سوانونیس (۲۰۱۰) بحث‌برانگیز است. سوانونیس (۲۰۱۰) در تحلیل حروف‌اضافهٔ مکانی انگلیسی، هسته‌های نقشی p، AxPart، Loc و K را پیشنهاد می‌کند؛ اما به باور توفیق سعید (۲۰۱۴) عنصر a(d)- در (۱۲) در زبان کردی معادل هیچکدام از این هسته‌ها نیست. به باور توفیق سعید

1. absoloute

2. Head driven Phrase structure grammar/HPSG

3. Compound

4. Discontinuous

(۲۰۱۴)، در (۱۲)، *læ* را می‌توان معادل *p* و *Loc* و *naw* را معادل هسته *AxPart* دانست؛ اما جایگاه *a(d)*- در این انگاره نامشخص است؛ به همین دلیل زیر آن نشانه پرسش درج شده است.

(۱۲) *læ naw bax-æk-da bu-m*

at-inside park-Def-? be.PST-1SG

(در داخل باغ بودم.)

بنا به گفته توفیق سعید (۲۰۱۴؛ ۲۰۱۶)، عناصری مانند *in*، *on* و *at* در زبان انگلیسی، بین پیکر و زمینه یک ارتباط و رابطه برقراری‌کنند؛ بنابراین، او هسته‌ای با نام رابط مکانی^۱ را برای آنها پیشنهاد می‌کند و در نهایت برپایه بازنگری فرافکن *P* ارائه شده در سوانویس (۲۰۱۰) ساختارهای زیر را برای انگلیسی و کردی بیان می‌کند.

(۱۳) a. [PlaceRel [AxPart [K [DP_{Ground}]]]]

(انگلیسی)

b. [PlaceRel [AxPart [K [PLACE [DP_{Ground}]]]]]

(کردی)

سرانجام اینکه توفیق سعید (۲۰۱۴؛ ۲۰۱۶) درباره *a(d)*- و *æwæ*- اشاره می‌کند که این عناصر کمتر ویژگی‌های پسوند از خود نشان می‌دهند بلکه بیشتر ویژگی واژه-بست دارند؛ چون از لحاظ نوع مقوله دستوری اگرچه در گروه حرف‌افزافه پس از متمم قرار می‌گیرند، هرگز به تنهایی نمی‌آیند و هسته گروه حرف‌افزافه واقع نمی‌شوند؛ پس نمی‌توان آنها را پس‌افزافه نامید. بنابراین او آنها را نیم‌واژه‌بست^۲ می‌نامد و آنها را عناصری می‌داند که بر مکان دلالت می‌کنند و بازنمود آوایی عنصر مکان در ترزی^۳ (۲۰۱۰) هستند و مکان اشغال‌شده توسط زمینه را تعریف می‌کنند.

۳- چارچوب نظری: بازنمون و حرکت در نحو ذره بنیاد

در این بخش، نخست فرایند بازنمون و سپس انگیزه و اصول حاکم بر حرکت سازه‌ها در نظریه نحو ذره‌بنیاد توضیح داده می‌شود.

۳-۱- بازنمون در نحو ذره بنیاد

در این نظریه، واژگان فهرستی از مدخل‌های واژگانی است که تکه‌هایی از درخت‌های نحوی [درختچه‌ها] با صورت‌های آوایی و محتوای مفهومی همراه شده‌اند و بازنمون

¹. Place Relaters

². semi-clitics

³. Terzi

عبارت است از جایگزین نمودن یا پیوند دادن یک مدخل واژگانی مناسب به جای تمام یا بخشی از درخت نحوی ساخته‌شده از رهگذر نحو و بدین ترتیب فراهم نمودن محتوای آوایی و مفهومی برای آن ساخت نحوی (پانچوا، ۲۰۱۱: ۱۰۹). بنابراین در گزینش مدخل واژگانی مناسب، بازنمون به این موضوع می‌پردازد که آیا ساخت نحوی ذخیره‌شده در مدخل واژگانی، با ساخت نحوی‌ای که جایگزین آن می‌شود، مطابقت و سازگاری دارد یا نه.

۳-۲- حرکت در نحو ذره بنیاد

در این نظریه حرکت‌های لازم برای چینش مؤلفه‌ها / هسته‌ها تحت الگوی جهانی شاخص- هسته- متمم، نتیجهٔ صورت خاص و معین مدخل‌های واژگانی ذخیره‌شده در واژگان است. انگیزهٔ حرکت، ساختن پیکربندی مناسب برای بازنمون است؛ به این معنی که پس از این که مؤلفه‌های معنایی / هسته‌های نحوی به صورت دوتایی با همدیگر ادغام می‌شوند و درخت‌هایی را به دست می‌دهند، این درخت‌ها به واژگان فرستاده می‌شوند تا با درخت‌های ذخیره‌شده در واژگان که حاوی آوا و معنی هم هستند مطابقت یابند (استارک، ۲۰۰۱؛ کاهن، ۲۰۱۰). در صورت مطابقت داشتن درخت‌های ذخیره‌شده در واژگان، که در واقع عناصر واژگانی از جمله تکواژها هستند، با درخت‌های ساخته‌شده از رهگذر نحو، بازنمون صورت می‌گیرد. در صورت نیاز، مؤلفه‌ها / هسته‌ها طبق قواعدی حرکت می‌کنند. پانچوا (۲۰۱۱: ۱۳۳) به پیروی از کین^۱ (۱۹۹۴) و آثار کارتوگرافی از جمله ریتزی (۱۹۹۷) و چینکوئه (۱۹۹۹؛ ۲۰۰۵؛ ۲۰۰۹) می‌پذیرد که ساخت‌های نحوی به‌گونه‌ای جهانی به‌صورتی چیده می‌شوند که هسته‌ها در سمت چپ متمم‌ها و شاخص‌ها در سمت چپ هسته‌هایشان قرار می‌گیرند. طبق این اصل که اصل انطباق خطی کین^۲ نامیده می‌شود، در زبان‌های گوناگون، هسته‌های نحوی به شیوه‌های متفاوت در کنار هم چیده می‌شوند. پانچوا (۲۰۱۱: ۱۳۳) این اصل را در (۱۴) بیان می‌کند:

(۱۴) اصل انطباق خطی کین (کین، ۱۹۹۴): هرگاه گره غیرپایانی X به صورت نامتقارن بر گره غیرپایانی Y سازه‌فرمانی کند، همهٔ گره‌های پایانی تحت تسلط X ، پیش از همهٔ گره‌های پایانی تحت تسلط Y واقع می‌شوند.

^۱. Kayne

^۲. Linear Correspondence Axiom (LCA)

سازه‌فرمانی نامتقارن یعنی اینکه X بر Y سازه‌فرمانی کند اما Y بر X سازه‌فرمانی نکند. پانچوا (۱۳۲:۲۰۱۱) سازه‌فرمانی را نیز از کین (۱۶:۱۹۹۴) چنین نقل می‌کند:

(۱۵) سازه‌فرمانی: X بر Y در صورتی سازه‌فرمانی می‌کند که اگر و تنها اگر X و Y مقوله باشند. X شامل Y نشود (هیچ جزئی از X بر Y تسلط نداشته‌باشد) و هر مقوله-ای که بر X تسلط داشته‌باشد، بر Y نیز مسلط باشد.

پانچوا (۱۳۳:۲۰۱۱) اصل انطباق خطی را برای بازنمون گروهی نیز می‌پذیرد و آن را چنین بیان می‌کند:

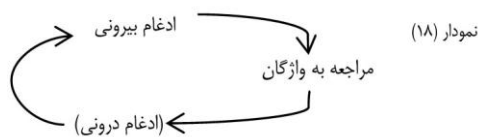
(۱۶) اصل انطباق خطی (صورتبندی بازنمون گروهی): هرگاه گره غیرپایانی X به طور نامتقارن بر گره غیرپایانی Y سازه‌فرمانی کند، هرآنچه X را بازنمون می‌کند، پیش از هرآنچه که Y را بازنمون می‌کند قرار می‌گیرد.

کاها (۲۶:۲۰۰۹) قواعد حرکت را از چینکوئه (۲۰۰۵) این چنین نقل می‌کند.

(۱۷) الف- حرکت تنها به سمت چپ صورت می‌گیرد.

ب- تنها سازه‌هایی را حرکت دهید که دارای هسته اسمی است.

در نحو ذره‌بنیاد، واژه‌گذاری از پایین به بالا صورت می‌گیرد. پانچوا (۱۱۱:۲۰۱۱) روند راست به چپ و از پایین به بالا را می‌پذیرد، اگرچه چپ به راست نیز پذیرفتنی است؛ چون در هر دو حالت گره‌های مادر پس از گره‌های دختر واژه‌گذاری می‌شوند. بنابراین، در نحو ذره‌بنیاد واژه‌گذاری به صورت چرخه‌ای صورت می‌گیرد؛ به این معنی که هر بار که مؤلفه‌ای تازه به اشتقاق افزوده می‌شود به واژگان مراجعه می‌شود و در آن جستجو صورت می‌گیرد (کاها، ۳:۲۰۱۰؛ پانچوا، ۱۱۱:۲۰۱۱). در این رابطه، پانچوا (۱۱۱:۲۰۱۱) به ادغام بیرونی^۱ و ادغام درونی^۲ اشاره می‌کند و آن را در نموداری مانند (۲۰) نشان می‌دهد (پانچوا، ۱۴۴:۲۰۱۱).



ادغام بیرونی هنگامی روی می‌دهد که یک مؤلفه تازه وارد فرآیند اشتقاق می‌شود و مراجعه به واژگان و جستجوی آن برای یافتن مدخل واژگانی مناسب ضروری است؛ در حالی که در ادغام درونی، مؤلفه تازه‌ای وارد اشتقاق نمی‌شود، بلکه تنها سازه‌ها (ها) برای

^۱ . external merge

^۲ . internal merge

ایجاد پیکربندی مناسب برای واژه‌گذاری حرکت می‌کنند. بنابراین ادغام درونی تنها پس از مراجعه به واژگان و در صورت نیاز به حرکت سازه‌های درخت ساخته‌شده از رهگذر نحو، برای مطابقت مدخل واژگانی با آن صورت می‌گیرد. در نحو ذره‌بنیاد فرض بر این است که مدخل‌های واژگانی درخت‌هایی دارند که می‌توانند دست کم از یک گره درست شده باشند. این درختچه‌ها^۱ می‌توانند با آوا و محتوای معنایی نیز همراه شوند. برای نمونه تکواژهای صفر محتوای معنایی و درخت نحوی دارند اما آوا ندارند و عناصری مانند «را» در زبان فارسی صورت و درخت نحوی دارند اما محتوای معنایی ندارند. منظور از محتوای معنایی، اطلاعاتی دانش‌نامه‌ای است که گویشور از رهگذر آن برای نمونه سگ را از گربه متمایز می‌سازد (پانچوا، ۲۰۱۱: ۱۰۸). بنابراین در این نظریه، نحو ساخت تکواژها را هم به دست می‌دهد و تنها تکواژهایی در یک زبان وجود خواهند داشت که ساخت آن‌ها از رهگذر نحو اشتقاق‌پذیر باشد. همچنین در نحو ذره‌بنیاد برای به‌دست آوردن پیکربندی مناسب برای واژه‌گذاری، یعنی مطابقت ساخت به دست آمده از رهگذر نحو با مدخل واژگانی ذخیره شده در واژگان، هرگاه لازم باشد یک یا چند مؤلفه می‌توانند طبق اصولی خاص حرکت کنند. اکنون با نمونه‌ای از زبان داغستانی کاراتا به نقل از پانچوا (۲۰۱۱: ۱۳۵)، حرکت مؤلفه توضیح‌داده می‌شود. در این زبان حرکت‌نماها و اجزای محوری به صورت پی‌بست نمایان می‌شوند (۱۹).

(۱۹)	a. bajdan-t'-a square-ON-LOC (در میدان)	b. bajdan-t'-a-r square-ON-LOC-GOAL (به میدان)	c. bajdan-t'-a-gal square-ON-LOC-ROUTE (از/زمین میدان)
------	---	--	--

در نخستین گام اشتقاق ۱۹a، جزء محوری^۲ از رهگذر ادغام بیرونی با DP ادغام می‌شود (۲۰). سپس طبق قاعدهٔ بازنمون چرخه‌ای، این ساخت به واژگان فرستاده و برای بازنمون آن، واژگان جستجویی می‌شود. به دلیل اینکه موضوع واژه‌گذاری DP با این بحث پیوند ندارد از فرآیند واژه‌گذاری آن صرف‌نظر می‌شود. گره بعدی AxPart است که فرض می‌شود مدخل واژگانی آن به صورت (۲۱) است و فرایند واژه‌گذاری با جستجوی واژگان، آن را واژه‌گذاری می‌کند. عنصر 't' جزء محوری را واژه‌گذاری می‌کند. چون طبق اصل زبیرمجموعه، مدخل واژگانی 't'، که تنها یک مؤلفه AxPart دارد، دربردارندهٔ آن گره است.

^۱ . subtrees

^۲ . AxPart

$$(20) \quad \begin{array}{c} \text{AxPartP} \\ \swarrow \quad \searrow \\ \text{AxPart} \quad \text{DP} \end{array} \quad (21) \quad t' \Leftrightarrow \langle /t'/, \text{AxPart}, \text{ON} \rangle$$

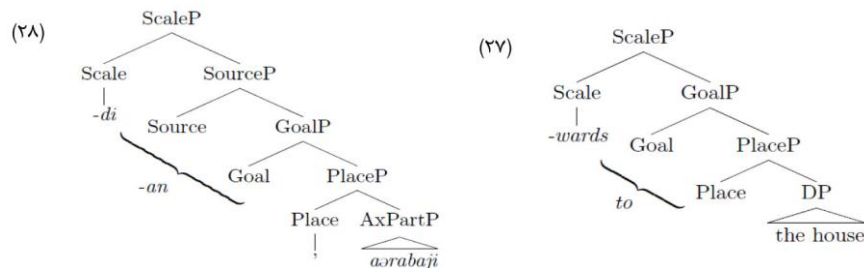
هنگامی که بازنمون از پایین به بالا ادامه می‌یابد، گره بعدی برای واژه‌گذاری، AxPartP است. فرآیند واژه‌گذاری، واژگان را جستجویی کند تا عنصر واژگانی مناسبی بیاید که در AxPartP درج کند؛ ولی چنین عنصری در واژگان یافت نمی‌شود. در پایان این چرخه، همه مؤلفه‌ها طبق شرط واژه‌گذاری چرخه‌ای جامع، واژه‌گذاری می‌شوند و ساختی دستوری به دست می‌آید. اما مسأله این است که در زبان کاراتا، DP پیش از AxPart قرار می‌گیرد. بنابراین باید DP طبق اصل انطباق چینش خطی (LCA) به صورت نامتقارن بر هسته AxPart سازه فرمانی کند. این حرکت می‌تواند صورت گیرد و ترتیب عناصر (a) به دست‌آید. اما به باور پانچوا (۱۳۷:۲۰۱۱) این نکته به تنهایی نمی‌تواند انگیزه خوبی برای حرکت DP باشد. بنابراین به باور او ساخت پایگانی مدخل واژگانی برای نمونه AxPart یا به عبارت دیگر ایجاد پیکربندی مناسب برای بازنمون مدخل واژگانی، انگیزه اصلی حرکت است. در نتیجه پانچوا (۱۳۷:۲۰۱۱) مدخل واژگانی t' (جزء محوری) به صورت (۲۲) ارائه می‌کند.

$$(22) \quad \begin{array}{c} t' \Leftrightarrow \langle /t'/, \text{AxPartP}, \text{ON} \rangle \\ | \\ \text{AxPart} \end{array}$$

با این تغییر رویکرد و با پذیرش این دیدگاه که در نحو ذره‌بنیاد، ردّ به‌جامانده از حرکت برای نمونه حرکت DP، مانع بازنمون نمی‌شود (کاهن، ۲۰۰۹)، واژه‌گذاری (۱۹a) بازنگری می‌شود: پس از ادغام DP با AxPart و به دست آمدن AxPartP و واژه‌گذاری DP، AxPart باید واژه‌گذاری شود. طبق اصل زبرمجموعه مدخل (۲۲) می‌تواند جایگزین این گره شود؛ چون بزرگتر از آن است. برای واژه‌گذاری AxPartP، در واژگان مدخلی وجود ندارد، ولی AxPart می‌تواند آن را واژه‌گذاری کند (توجه شود که (۲۲) مدخل AxPart است نه AxPartP). اما مسأله‌ای دیگر این است که در مدخل (۲۲)، DP وجود ندارد و این مانع واژه‌گذاری است. این مشکل یعنی سازگاری این بخش از نمودار (۲۰) با مدخل (۲۲) می‌تواند با حرکت DP حل شود؛ چون در مدخل واژگانی t' ، DP وجود ندارد. در نتیجه DP حرکت می‌کند و به عنوان یک افزوده به پیش از AxPartP می‌پیوندد (۲۳). اکنون شرایط، برای درج t' با این بخش از نمودار به دست-

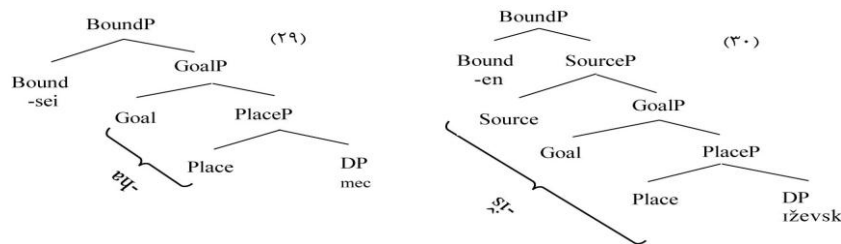
۴- تحلیل و بحث

مکان‌نما دارای یک هسته مکان است که یک DP را به عنوان متمم خود می‌پذیرد و در حرکت‌نما یک هسته به آن افزوده می‌شود که نمایانگر حرکت است. پانچوا (۲۰۱۱:۳۶) با ارائه داده‌هایی از زبان مقدونی^۱ نشان می‌دهد که ساده‌ترین حرکت‌نما که مقصدنما است با افزوده شدن یک تکواژ به نام مقصد^۲ به مکان‌نما به دست می‌آید. به همین ترتیب پانچوا (۲۰۱۱:۴۷) با ارائه داده‌هایی از زبان داغستانی چمالال^۳ (۴۲) نشان می‌دهد که مبدآنما با اضافه شدن یک تکواژ به مقصدنما ساخته می‌شود. افزوده شدن یک تکواژ به مبدآنما سبب می‌شود حرف اضافه جهت خود را از دست بدهد. پانچوا (۲۰۱۱:۵۳) با ارائه داده‌هایی از زبان آوار^۴ ضمن اثبات این موضوع، هسته این تکواژ را مسیر^۵ می‌نامد. در گروهی از حرکت‌نماها به نام گذارمند^۶ حوزه حرکت پیکر نسبت به زمینه تغییرمی-کند؛ اما در شماری دیگر پیکر تنها یک حوزه حرکت دارد (بدون گذار)، مانند: به سوی، در راستای. پانچوا (۲۰۱۱:۵۶) داده‌هایی را از زبان‌های تاباساران^۷ و آوار بیان می‌کند که در آنها یک تکواژ به مبدآنما یا مقصدنما افزوده می‌شود و آنها را به حرکت‌نماهای بدون گذار تبدیل می‌کند. او هسته این تکواژ را اندازه^۸ می‌نامد و نمودار *towards* از زبان انگلیسی و مبدآنمای بدون گذار تاباساران را به ترتیب در (۲۷) و (۲۸) نشان می‌دهد.

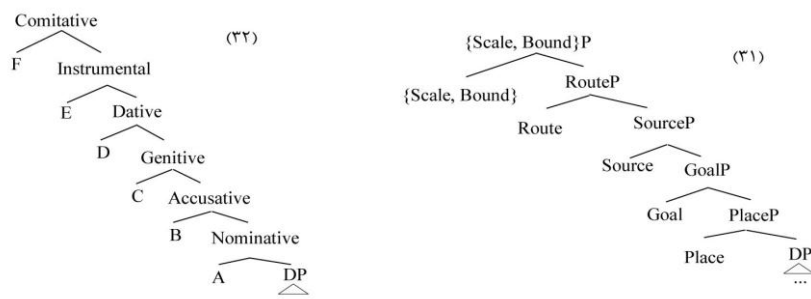


1. Macedonian
2. Goal
3. Chamalal
4. Avar
5. Route
6. with transition
7. Tabasaran
8. Scale

سرانجام اینکه در زبان وپس^۱ پسوند -sei به مقصدنما افزوده می‌شود، پایان‌نما (مانند *ta* در زبان فارسی) را به دست می‌دهد و در زبان اومدورت^۲ پسوند -en به مبدأنما (-iš) مبدأنما (-iš) افزوده می‌شود آغازنما (در زبان فارسی وجود ندارد) می‌سازد. پانچوا (۲۰۱۱: ۶۰) این هسته را بست^۳ می‌نامد. نمودارهای (۲۹) و (۳۰) به ترتیب ساخت‌های نحوی- معنایی پایان‌نمای hasei- و آغازنمای -išen را نشان می‌دهد.



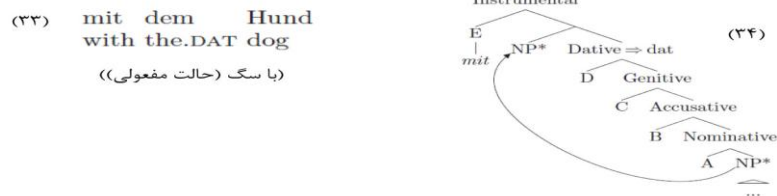
این داده‌ها پانچوا (۲۰۱۱: ۳) را به این دستاورد می‌رساند که حرکت‌نماها ساختی پایگانی مانند (۳۱) دارند که جهانی است و هر حرکت‌نما بر بخشی از آن منطبق است. گاه (۲۰۰۸: ۲۴) هم برای حالت‌ها در زبان‌های گوناگون ساختی پایگانی مانند (۳۲) ارائه و همانند پانچوا ادعا کرده که این ساخت جهانی است و برای به دست آمدن چینش خاص یک زبان عناصر باید حرکت کنند.



پس از اشتقاق ساخت نحوی اگر حرکتی صورت نگیرد طبق انگاره (۳۲) باید همه حالت‌نما به صورت پیشوند نمایان شوند؛ در صورتی که در عمل در زبان‌ها چینش‌های متفاوتی وجود دارد. این وضع نتیجه حرکت DP به سمت چپ (طبق دیدگاه چینکوئه (۲۰۰۵)) و واقع شدن در بین هسته‌های مؤلفه‌ها است. برای نمونه در زبان آلمانی (۳۳) حرف‌اضافه *mit* در بالای حالت به‌ای، در توالی حالت‌ها قرار می‌گیرد و مؤلفه ابزار را

1. Veps
2. Umdurt
3. Bound

بازنمون می‌کند؛ در نتیجه حالت به‌ای به صورت یک پسوند پس از DP نمایان می‌شود. (۳۴) نمودار این حرکت را نشان می‌دهد.



با حرکت DP و واقع شدن در یک جایگاه مؤلفه‌ها به دودسته تقسیم می‌شوند: مؤلفه‌های سمت چپ به صورت یک حرف‌اضافه (نقشی) و مؤلفه‌های سمت راست به صورت پسوند حالت‌نما نمایان می‌شوند. برای نمونه در زبانی که DP به جایگاهی بین حالت همایی و ابزاری حرکت‌کند، حالت همایی به صورت P+DP+K نمایان می‌شود (زبان کردی دقیقاً چنین حالتی دارد). بنابراین حروف‌اضافه نقشی در یک زبان می‌تواند همان پسوندهای حالت‌نما را در زبانی دیگر بازنمون کند یا در همان زبان همانند حالت‌نما رفتار کند و هر آنچه که در مورد حالت گفته‌شود در مورد حروف‌اضافه نیز درست است.

با این توضیحات اکنون ساخت نحوی-معنایی پیرااضافه‌های زبان کردی و چگونگی چینش آنها تحلیل می‌شود. در زبان کردی Iæ هم به عنوان مکان‌نما (۳۵) و هم به عنوان مبدأنما (۳۶) عمل می‌کند.

<p>(۳۵) Iæ park-(d)a-m/Iæ park-em in park-Loc-be.1SG/ in park-be.1SG (در پارک، تو پارک،)</p>	<p>(۳۶) Iæ park dærtfu-jn from park get out.past-be.1PL (از پارک خارج شدیم/بیرون آمدیم.)</p>
--	--

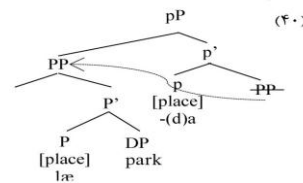
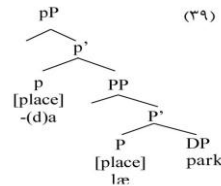
با توجه به نقش معنایی این عناصر می‌توان برای (d)a- مدخل واژگانی (۳۷) و برای Iæ مدخل (۳۸) را ارائه نمود.

(۳۷) -da ↔ </da, a/, Place>	(۳۸) Iæ ↔ </Iæ/, Place, IN>
-----------------------------	-----------------------------

تفاوت این دو عنصر گذشته از تلفظ آنها، محتوای مفهومی است که در (۵۸) وجود دارد و همین باعث تبدیل شدن Iæ به یک عنصر واژگانی شده است.

باور بر آن است که ساخت نحوی-معنایی حروف‌اضافه واژگانی همانند افعال، دارای دو هسته نقشی و واژگانی است (آیانو، ۲۰۰۱: ۳۵). براین اساس می‌توان ساخت (۳۹) را برای پیرااضافه (d)a ... Iæ بیان نمود. برای به دست آمدن چینش مورد نظر در زبان کردی DP می‌تواند همراه با گروه حرف‌اضافه حاوی خود طبق اصل انطباق خطی کین

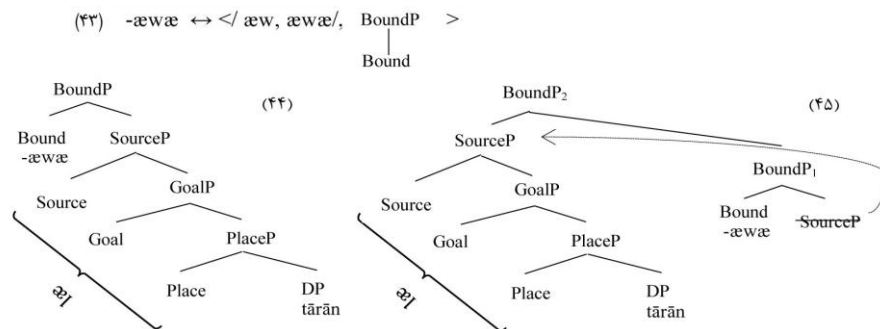
(۱۴) و اصول حرکت در نحو ذره‌بنیاد حرکت کند و در جایی واقع شود که بتواند بر هستهٔ واژگانی سازه‌فرمانی‌کند (۴۰). با توجه به اینکه در نحو ذره بنیاد رد و عناصر بازنمون یافته مانعی برای بازنمون نیستند، این ساخت نحوی می‌تواند به واژگان فرستاده شود و مدخل‌های واژگانی (۳۷) و (۳۸) بازنمون یابند. همان طور که نمودار نشان می‌دهد، هر دو جزء پیرااضافهٔ *læ ... (d)a* مؤلفهٔ مکان دارند؛ با این تفاوت که مؤلفهٔ *-d(a)* نقشی و مؤلفهٔ *læ* واژگانی است. می‌توان گفت که *-d(a)* حالت‌نمای مکان است و علت اختیاری بودن آن در درجهٔ نخست همانند بودن آن با هستهٔ واژگانی و در درجهٔ دوم نقشی بودن آن است که محتوای مفهومی واضحی مانند گربه، مداد و ... ندارد.



برای *læ* به عنوان مبدأنما، می‌توان مدخل واژگانی (۴۱) را ارائه نمود. این حرف‌اضافه همراه با *-æwæ* پیرااضافهٔ *læ ...æwæ* را به دست می‌دهد، مانند نمونهٔ (۴۲).

- (۴۱) $læ \leftrightarrow \langle /læ/, \text{SourceP} \rangle$
- (۴۲) *læ tararn-æwæ ta senæ 700 km-æ*
- from Tehran-Abl. to sena 700 km-be.3SG
(از تهران تا سنندج ۷۰۰ کیلومتر است.)
-

خوانش پیرااضافهٔ *læ ...æwæ* چنین می‌نمایند که این پیرااضافه از لحاظ معنایی درست در برابر پایان‌نمای *ta* قرار دارد و با توجه به این که *læ* مبدأنما و دربرگیرندهٔ سه مؤلفهٔ معنایی / هستهٔ نحوی مکان، مقصد و مبدأ است، *-æwæ* به تنهایی بیانگر هسته / مؤلفهٔ بست است. در نتیجه می‌توان مدخل واژگانی (۴۳) را برای *-æwæ* و نمودار نحوی - معنایی (۴۴) را برای پیرااضافهٔ *læ ...æwæ* پیشنهاد نمود.



ساخت نحوی (۴۴) پس از اشتقاق، برای واژه‌گذاری به واژگان فرستاده می‌شود. واژگان بررسی و پس از بازنمون DP، سه مؤلفه مکان، مبدأ و مقصد با هم و از رهگذر مدخل واژگانی Iæ به شیوه بازنمون گروهی واژه‌گذاری می‌شوند. سپس از آنجا که $-\text{æwæ}$ پس از متمم واقع می‌شود، گروه حرف اضافه حاوی DP طبق اصول حرکتی نحو ذره بنیاد به سمت چپ حرکت می‌کند و در جایگاهی قرار می‌گیرد که بتواند بر $-\text{æwæ}$ به صورت نامتقارن سازه فرمانی کند. در نتیجه طبق اصل انطباق خطی کین همه گره‌های تحت تسلط گروه حرف اضافه حاوی DP پیش از گره $-\text{æwæ}$ واقع می‌شوند و چینش مورد نظر در زبان کردی به دست می‌آید (۴۵). پانچوا (۲۰۱۱: ۱۳۶) در مورد گره‌هایی مانند BoundP₂ می‌نویسد که با حرکت گروه حاوی DP ساختی دارای افزوده به دست می‌دهد که منجر به ایجاد یک مقوله دو جزئی می‌شود. برای آسانی بحث این اجزاء با عدد از همدیگر متمایز می‌شوند. پانچوا بیش از این در مورد این مقوله‌ها بحث نکرده است گو اینکه این نوع مقولات نقش معنایی متفاوتی با مقولات یک جزئی ندارند. یکی دیگر از حروف اضافه به کاررفته در ساخت پیرااضافه‌ها، wæ است که به تنهایی به عنوان یک حرف اضافه نقشی، هم به عنوان حالت‌دهنده حالت به‌ای^۱ (۴۶) و هم حالت ابزاری^۲ (۴۷) عمل می‌کند.

(۴۶) *kæjk-ækæ bæn wæ ziwar*

cake-Def. give-Imper.3PL to zhiwar

(کیک را به زیوار بدهید.)

(۴۷) *soran wæ dæs nan ?æ-xw-a(t)*

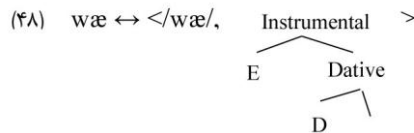
Soran by hand bread Imperf-eat-1SG

(سوران با دست غذایی خورد.)

^۱ . Dative

^۲ . Instrumental

با توجه به این نقش‌ها، می‌توان برای این حرف‌اضافه مدخل واژگانی (۴۸) را ارائه کرد.



ساخت نحوی $wæ$ بخشی از نمودار پیشنهادی کاها (۲۴:۲۰۰۹) برای حالت‌ها است (نمودار (۵۲)). نقش معنایی این حرف‌اضافه و به پیروی از آن، مدخل واژگانش اصل زبرمجموعه در نحو ذره بنیاد را تأیید می‌کند؛ چون $wæ$ به عنوان حرف‌اضافهٔ بیانگر حالت ابزاری شامل هستهٔ بیانگر حالت به‌ای هم است و می‌تواند نقش آن را نیز ایفا نماید. اکنون باید دید حرف‌اضافهٔ $wæ$ در پیرااضافه‌های $wæ \dots (d)a$ و $wæ \dots æwæ$ چه نقشی دارد؟ داده‌های (۴۹) و (۵۰) بیانگر نقش معنایی این پیرااضافه‌ها است.

(۴۹) $wæ \text{ t}ʃæm\text{-}a \text{ t}ʃ\text{-}u\text{-}n$	(۵۰) $ketêb \text{ ha } wæ \text{ dæs}\text{-}m\text{-}æwæ$
to river-? Go-past-perf.3PL	book be.1SG by/to hand-Clit.1SG-?
(از میان رودخانه/دره رفتند.)	(کتاب در دست دارم.)

نشانهٔ پرسش در ریزنوشت‌ها نشانگر این است که نقش معنایی این اجزاء هنوز مشخص نیست. مفهوم برداشتی از (۴۹) این است که کسانی از میان رودخانه / دره و در امتداد آن بدون مشخص‌بودن جهت آن، کنش رفتن را انجام داده‌اند. این گزاره در بارهٔ بود و نبود آب یا در درون یا بیرون آب بودن کنشگران، چیزی بیان نمی‌کند. دربارهٔ (۵۰) هم باید گفت که معنی این گزاره با نمونهٔ (۳۵) که در آن $læ$ به معنی درون/تو است تفاوت دارد و معنی درون از آن برداشت نمی‌شود. در نمونهٔ (۵۱) مفهوم این پیرااضافه روشن‌تر است.

(۵۱) $tʃet\text{-}ê(k) \text{ ha } wæ \text{ sær/lut}\text{-}t\text{-}æwæ$
thing-Indef. be.1SG by/to head/nose-Clit.2SG-?
(چیزی روی سرت/دماغت است.)

برخلاف آنچه که در برابر نهاد فارسی آن آمده‌است، مفهوم این گزاره چنین نیست که چیزی روی سر / دماغ باشد؛ بلکه ممکن است در کنار / پشت / بالا / جلو و ... به سر / دماغ چسبیده باشد. این خوانش‌ها ما را به این دست‌آورد می‌رساند که این پیرااضافه اگرچه مفهوم بودن و وجود را بیان می‌کند؛ اما مفهوم درون / روی یک مکان ندارد؛ بلکه همراه با آن است. اکنون باید دید که این خوانش‌ها را چگونه می‌توان تحلیل کرد، در حالی که $wæ$ به تنهایی نقش‌هایی متفاوت دارد. کاها (۱۸۸:۲۰۰۹) نشان می‌دهد که

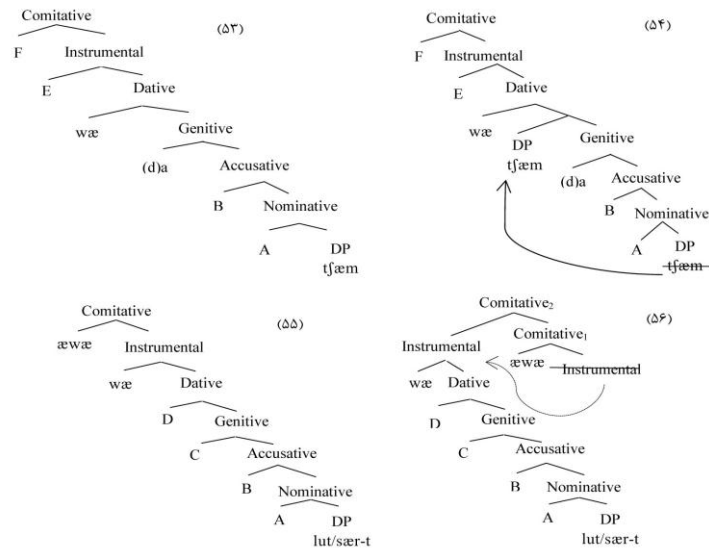
حالت به‌ای شامل و دربرگیرنده حالت اضافه است، درست همانطور که پانچوا (۲۰۱۱):
 ۴۶-۵۰) نشان داده است حرکت‌نماها شامل مکان‌نماها می‌شوند و حالت به‌ای، درست
 همانند حرکت‌نما و حالت اضافه، همانند مکان‌نما رفتار می‌کنند. کاهن (۲۰۰۹: ۱۸۸)

استدلال خود را چنین بیان می‌کند.

(۵۲) الف- معنی حرکت‌نما [تغییر مکان] است.

ب- نسب حالت به‌ای به حالت اضافه مانند حرکت‌نما به مکان‌نما است.

بر پایه این استدلال‌ها می‌توان به این دستاورد رسید که در پیرااضافه $wæ \dots (d)a$ نقش حالت‌دهنده حالت به‌ای و $(d)a$ - بیانگر حالت اضافه است که در حرکت-نماها $wæ$ حرکت بدون جهت و $(d)a$ - مکان‌نما است که با هم بیانگر حرکتی بدون جهت هستند. در انگاره پیشنهادی کاهن (۲۰۰۹) و پانچوا (۲۰۱۱) متمم حرف اضافه پس از حرف اضافه / حالت‌نما قرار می‌گیرد؛ اما در زبان کردی عنصر وابسته در پایان ساخت نمایان می‌شود. همچنین بیان شد که اصول حرکت در نحو ذره‌بنیاد حرکت متمم را تحلیل می‌کند. بنابراین ساخت نحوی- معنایی پیرااضافه $wæ \dots (d)a$ و چینش پایانی آن را می‌توان به ترتیب در نمودارهای (۵۳) و (۵۴) نشان داد.



در (۵۵)، پس از واژه‌گذاری DP، مدخل واژگانی $wæ$ در گره حاوی آن درج می‌شود. سپس برای بازنمون $æwæ$ و دستیابی به چینش مورد نظر در زبان کردی، گره

غیرپایانی ابزاری^۱ که حاوی DP است به سمت چپ حرکت می‌کند و به صورت یک افزوده بالاتر از گره همایی^۲ قرار می‌گیرد. طبق اصل انطباق چینش خطی کین از آنجا که گره ابزاری به صورت نامتقارن بر گره همایی سازه‌فرمانی می‌کند، همهٔ گره‌های تحت تسلط آن پیش از همهٔ گره‌های تحت تسلط گره همایی قرار می‌گیرد و چینش زبان کردی به دست می‌آید.

۵- نتیجه

در این پژوهش ساخت نحوی-معنایی و شیوهٔ حرکت اجزای پیرااضافه‌های $la\epsilon \dots (d)a$ در این پژوهش ساخت نحوی-معنایی و شیوهٔ حرکت اجزای پیرااضافه‌های $la\epsilon \dots (d)a$ در زبان کردی بررسی شد و دستاوردهای آن را می‌توان چنین برشمرد: الف- پیرااضافهٔ $la\epsilon \dots (d)a$ دارای دو مؤلفهٔ مکان است که مؤلفهٔ مکان در $la\epsilon$ واژگانی و در $(d)a$ -نقشی است. ب- $la\epsilon \dots (d)a$ آغازنا است و در برابر حرف اضافهٔ *ta* (پایان‌نما) قرار دارد. در این پیرااضافه $la\epsilon$ بازنمون مؤلفه‌های مبدأ، مقصد و مکان است و $(d)a$ نمایانگر هسته‌ای است به نام بست که بسته‌بودن آغاز یا پایان مسیری را نشان می‌دهد. پ- در پیرااضافهٔ $la\epsilon \dots (d)a$ نقش بیان حالت به‌ای را دارد و $(d)a$ -حالت اضافه. این پیرااضافه در مجموع بیانگر حرکتی بدون جهت است. ت- $la\epsilon$ افزون‌بر داشتن نقش حالت به‌ای بیانگر ابزار نیز است. در $la\epsilon \dots (d)a$ جزء نخست بیانگر مفهوم ابزار و جز دوم $(d)a$ بیانگر حالت همایی است. ث- در انگاره‌های پیشنهادی پانچوا (۲۰۱۱) و کاها (۲۰۰۹) (نمودارهای ۵۱ و ۵۲) متمم حرف اضافه / حالت‌نما در سمت راست واقع شده‌است؛ در حالی که در زبان کردی متمم پیرااضافه‌ها در بین اجزاء قرار دارند. این چینش در نتیجهٔ حرکت متمم به سمت چپ و واقع شدن در بین دو جزء است.

منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، تهران، سمت.
- Ayano, S. 2001. The layered internal structure and the external syntax of PP. Durham theses. Durham University. Available at Durham E-Theses Online: <http://etheses.dur.ac.uk/4950/>
- Caha, P. 2009. The Nanosyntax of Case. Ph.D. thesis. University of Tromsø.
- Cinque, G. 1999. *Adverbs and Functional Heads: A Cross-Linguistic Perspective*. Oxford University Press, New York.

^۱. Instrumental

^۲. Comitative

- Cinque, G. 2005. Deriving Greenberg's Universal 20 and its exceptions. *Linguistic Inquiry*. 363. 315–332.
- Cinque, G. 2009. The fundamental left-right asymmetry of natural languages. In *Universals of Language Today*, edited by Sergio Scalise, Elisabetta Magni, and Antonietta Bisetto, vol. 76 of Studies in Natural Language and Linguistic Theory, pp. 165–184. Springer Netherlands.
- Cinque, G. and Rizzi, L. 2008. The cartography of syntactic structures. In *STiL (Studies in Linguistics)*. CISCL working papers on language and cognition. edited by Vincenzo Moscati. (vol.2, pp.43–59). University of Siena, Siena.
- Edmonds, C. J. 1955. Prepositions and personal Affixes in southern Kurdish. *Bulletin of the School of Oriented and African Studies*. University of London. Vol. 17. No. 3 (1955). Pp. 490-502.
- Kayne, R. S. 1994. *The Antisymmetry of Syntax*. MIT Press, Cambridge, Massachusetts.
- Koopman, H. 2000. Prepositions, postpositions, circumpositions, and particles. In *The Syntax of Specifiers and Heads*, edited by Hilda Koopman, pp.204–260. Routledge, London.
- Mackenzie, D. N. 1961. *Kurdish Dialect Studies*. London: Oxford University Press.
- McCarus, E. N. 1958. *A KURDISH GRAMMAR (DESCRIPTIVE ANALYSIS OF THE KURDISH OF SULAIMANIYA, IRAQ)*. American Council of Learned Societies New York.
- Pantcheva, M. 2011. Decomposing Path: The Nanosyntax of Directional Expressions. Ph.D dissertation. University of Tromsø.
- Rizzi, L. 1997. The fine structure of the left periphery. In *Elements of Grammar: Handbook in Generative Syntax*, edited by Liliane Haegeman, pp. 281–337. Kluwer, Dordrecht.
- Samvelian, P. 2006. What Sorani Kurdish Absolute Prepositions Tell us About Cliticization. In Frederic Hoyt, Nikki Seifert, Alexandra Teodorescu and Jessica White (eds), *Texas Linguistics Society IX: The Morphosyntax of Understudied Languages*, 263-283.
- Samvelian, P. 2007. A Lexical Account of Sorani Kurdish Prepositions. in Stefan Müller (ed.). *Proceedings of the 14th International Conference on Head-Driven Phrase Structure Grammar*, pp. 235-249, CSLI Publications, Stanford.
- Starke, M. 2011. Towards elegant parameters: Language variation reduces to the size of lexically stored trees. Transcript from a talk at Barcelona workshop on Linguistic Variation in the Minimalist Framework. Available at <http://ling.auf.net/lingBuzz/001183>.
- Svenonius, P. 2010. Spatial P in English. In G. Cinque and L. Rizzi (eds) *Mapping Spatial PPs: The Cartography of Syntactic Structures*, Vol. 6. NY: OUP. 127-160. .
- Tawfeeq S. S. 2014. Workshop on Aspect and Argument Structure of Adverbs and Prepositions (WAASAP 2), University of Tromsø, HSL-Fakultet, Norway. (Oral presentation 'Place Relators: English and Kurdish').
- Tawfeeq S. S. 2016. *Events and Space: Motion VPs and Spatial PPs*. Newcastle: Cambridge Scholars Publishing.
- Terzi, A. 2010. Locative prepositions and place. In G. Cinque and L. Rizzi (eds) *Mapping Spatial PPs: The Cartography of Syntactic Structures*, Vol. 6. NY: OUP. 196–224.